

جامعه ی زرتشتیان ایران با نگاه ویژه به جوانان، چالشها و راهکارها

فرشاد مالی

# پاییز ۱۳۸۶

|    |                            |
|----|----------------------------|
|    | فهرست                      |
| ۲  | مقدمه                      |
|    | امروز بر ما چه می گذرد     |
| ۲  | جامعه و خانواده های زرتشتی |
| ۴  | انجمن ها                   |
| ۶  | جوانان                     |
| ۸  | جامعه بسته زرتشتی          |
|    | راهکارها                   |
| ۹  | خانواده و راهکارها         |
| ۱۰ | جوانان و راهکارها          |
| ۱۲ | انجمن ها و راهکارها        |
| ۱۴ | جامعه جهانی زرتشتیان       |
| ۱۴ | فرجام سخن                  |
| ۱۴ | منابع                      |

به نام خدا

## جامعه ی زرتشتیان ایران با نگاه ویژه به جوانان، چالشها و راهکارها

### مقدمه:

بدون شک کهن ترین دین زنده ایران، زرتشتی است و امروز با توجه به سختی هایی که در طول تاریخ بر پیروان این دین رفته است هنوز زرتشتیانی، در ایران دیده می شوند. از زمانی که زرتشتیان در ایران اکثریت بودند بیش از ۱۴۰۰ سال گذشته است و قرنها است، همکیشان ما آموخته اند که در جامعه خود اقلیت باشند و البته از آن سالها که زرتشتیان مجبور به پرداخت مالیاتی گزاف به دلیل اعتقادشان بودند، یا نمی توانستند در جلوی مسلمانان سوار بر چارپایان باشند و یا باید لباسهایی با رنگهای مشخص می پوشیدند، یا از زمانی که اگر در کوچه و خیابان آب ریخته بودند نمی توانستند عبور کنند و یا از زمانی که اگر باران می بارید نمی توانستند راه بروند، یا از زمانی که به زور یک محله و یا یک کوچه را در یک روز کاملاً مسلمان می کرده اند، یا از زمانی که از دختران زرتشتی در راه خانه می پرسیدند خانه می روی؟ و جواب می داد بله و با دو پرسش دیگر دو بله دیگر از او می گرفتند و به بهانه سه بار بله گفتن او را با خود می بردند سالها گذشته است و جوانان امروز شاید تنها موارد فوق را از بزرگترهایشان شنیده باشند. البته ناگفته نماند، برخی از این جوانان هنوز به یاد دارند که روزی دیه یک نفر زرتشتی برابر با قیمت یک شتر بوده است و البته هنوز در برخی از جاها می بینند که زرتشتیان را نجس می دانند و هنوز لمس می کنند که زرتشتیان در برخی از سازمانها استخدام نمی شوند و هنوز می بینند که در برخی از کتابهای دانشگاهی آنها آتش پرست و دوگانه پرست خوانده می شوند و هنوز جوانان زرتشتی می توانند حقوق نابرابر خود را لمس نمایند.

ما نمی خواهیم از این سختی هایی که هر روز کم رنگ تر می شود اما هنوز وجود دارند سخن بگوییم بلکه می خواهیم در ابتدا نگاهی به جامعه امروز بیندازیم هم در بعد خانوادگی و هم در بعد اجتماعی و در ادامه به جوانان امروز نگاه کنیم و در پایان راهکارهایی را برای جوانان زرتشتی و جامعه زرتشتیان ارائه دهیم.

## امروز بر ما چه می گذرد؟

### جامعه و خانواده های زرتشتی

ما بر آن داریم تا جامعه زرتشتیان ایران را بعد از انقلاب مطالعه نماییم یعنی جامعه ای که جوانان امروز در آن شکل یافته اند.

زمانی زرتشتیان مثلاً در استان یزد و کرمان همگی در روستاها و محله های خود ساکن بودند و البته کم و بیش در برخی شهرهای دیگر نیز زرتشتیان زندگی می کردند ارتباط این زرتشتیان به آن اندازه کم بوده است که هر یک لهجه خاص خود را داشته اند اما به دلایل مختلف از جمله باسواد شدن جامعه، کم شدن آب کشاورزی و پیشرفت تکنولوژی سیر مهاجرتها آغاز شد. بسیاری در آن زمان به سوی هندوستان رفته اند و البته خیلی هایشان بعد از چند سالی با دست پر بازگشته اند، اما دیگر در روستای قدیم خود سکونت نگزیده اند و در شهری مانند تهران سکونت گزیده اند و همین باز شدن در سطح کشور شاید از دلایل کم شدن فشار بوده است متأسفانه باید به این نکته اشاره کنیم که با تمام خیرخواهی زرتشتیان در شهری مانند یزد، آنها در نگاه مسلمانان نجس بوده اند.

باری زرتشتیان کم کم از روستاهایشان به در آمدند و در شهرها پخش شدند کم کم گه‌نبارهای ۶ گانه و جشن هایی مانند مهر ایزد که چند روز بودند رنگ باخت. کم کم چند روز رفتن به زیارتگاه ها رنگ باخت. تا دیروز در هر روستا موبدی بود، اما امروز دیگر پراکندگی موبدان به پراکندگی جامعه نمی رسید و همه این فاصله ها که همه ناخودآگاه و برای بهتر شدن زندگی بود باعث شد که بسیاری از سنتهای زرتشتی بدون هیچ مطالعه ای بر روی آنها کم رنگ شود و به خاطره هایی برای پدران و پدربزرگهای ما تبدیل شود به راحتی نحوه برگزاری عروسی ها تغییر نمود. کم کم نیایش و اوستا خواندن عملی شد برای پیرمردها و پیرزنهای جامعه. بدون شک کسی با تغییر مخالف نیست به هر حال وضعیت زرتشتیان امروز که در تمام جهان گسترش یافته اند بسیار بهتر از زرتشتیان آن زمان است اما نکته کوچکی در اینجا وجود دارد و آن اینکه این پراکنده شدن باعث شد که بسیاری از سنتها کم رنگ شود سنتهایی که هر کدام پشتوانه ای بزرگ و دلایلی استوار برای برگزایشان وجود داشته است و دارد. دیگر مردم نمی رسیدند زمان برپایی گه‌نبار همه دور هم جمع شوند دیگر نمی توانستند ۵ روز پیایی به زیارت پیر سبز بروند. دیگر نمی توانستند خدا را آنگونه که قبلا عبادت می کردند عبادت کنند و اینها همه یک دلیل داشت و آن ندانستن دلیل این سنتها بود، بهتر بگوییم افراد با نفوذ و با سواد در جامعه نبودند که اهمیت هر یک از سنتهای جامعه زرتشتی را برای مردم و به خصوص کودکان توضیح دهند، کسانی نبودند که شهرنشینی و شغل غیر کشاورزی را با سنتهای زرتشتی تلفیق نمایند. دیگر کسی نبود که به عنوان نمونه از ویژگی های خانه های چهار پسکمی زرتشتیان بگوید و یا کسی نبود که سعی کند آن سبک خانه را به معماری امروز متصل نماید. بچه های آن مهاجرتها، پدر بزرگهای ما هستند نسلی که در همه زمینه ها از نسل قبلی خود بیشتر آموخت، به جز جنبه دینی و البته مشغولیتهایش بیشتر شد و کمتر توانست به پدرهای ما بیاموزد پدرهای ما خیلی امروزی تر شدند آنها از همان بچگی تلویزیون و رادیو و روزنامه را می شناختند ولی خوب آنها نیز همه چیز را بیشتر آموختند الی دینشان که کمتر از پدرهایشان بود و ما کودکان نسل ارتباطات هستیم ما با کامپیوتر و ماهواره بزرگ شدیم و از پدرها و مادرهایمان شاید، که گذاری گه‌نبار رفتن یا سیروزه و سال رفتن و مانند آن را دیده ایم و از معلمهای کلاس های دینیمان به نحوی کاملاً غیر حرفه ای چند نکته ای از دینمان را آموخته ایم و از موبدان جامعه مان نکته خاصی نیاموخته ایم. این گونه شده است که زرتشتیان امروز تنها به نام زرتشتی هستند و زیبا تر است که خود را زرتشتی زاده بنامند تا زرتشتی.

آری امروزه کمتر زرتشتی را می بینیم که از نظر اقتصادی وضع نامناسبی داشته باشد و از آن طرف هم کمتر زرتشتی را می بینیم که از لحاظ آموزه های دینی جایگاه قوی داشته باشد. امروز زرتشتیان در حال مهاجرت هستند و این نشانه ای است به دنبال زندگی بهتر و بی توجهی بیشتر به دین. چه بخواهیم و چه نخواهیم مجبوریم بپذیریم که اکنون ارزش دین در بین جوانان ما افت کرده است دیگر زرتشتی بودن افتخار نیست البته شاید در کلام افتخار باشد اما در عمل نکته بی اهمیتی است. و چون ما دینداران اندیشمندی نیستیم پس دین را کنار می نهیم و دین گریز می شویم. دین گریز به این معنی که چون نیاموخته ایم نمی دانیم که چه گوهری در دست داشتیم و آن را به کناری گذاشته ایم.

خانواده های امروز زرتشتیان در معنای عام مانند اکثر خانواده های ایرانی در محیطی شکل گرفته اند که تربیت صحیح وجود ندارد. کارهای اجتماعی و تربیتی در این جامعه ها در حد پایینی است به جز تعارف که همگی به خوبی آن را آموخته ایم و مهمترین دغدغه پدرها و مادرها گرداندن چرخ زندگی است. این عدم توجه کافی و درست به فرزندان، چند جنبه دارد: نخست اینکه بسیاری از ما کمتر به جنبه های ارزشی و والاتر

هنرها و علوم توجه نموده ایم. مثلاً اگر رمان می خوانیم آن رمان هری پاتر است. البته این بد نیست اما کافی نیست، فرد با نگاه سطحی به اطراف خود هیچ گاه آگاهی لازم را کسب نمی کند، ما در بسیاری از زمینه ها سطحی نگر و تنبل شده ایم. و به دلایلی که در بالا آمد با اصول اساسی دینمان نیز آشنا نیستیم و شاید بسیاری از موارد بدیهی را نیز ندانیم. اما از همه مهتر عدم رشد شخصیت فردی و اجتماعی ما است. ما هنوز که هنوز است، نمی توانیم در مورد افراد قضاوت درستی داشته باشیم و به راحتی فریب ظاهر و سخنان شیرین افراد را می خوریم، ما هنوز که هنوز است، با اصول دموکراسی و اهمیت برقراری آن در جامعه آشنا نیستیم، ما هنوز که هنوز است، نمی توانیم به صورت گروهی کار کنیم، ما هنوز که هنوز است، نمی توانیم مخالف خود را تحمل کنیم، ما هنوز که هنوز است، به بد بودن دروغ پی نبرده ایم، ما هنوز که هنوز است، ترسو و بسیار محافظه کار هستیم ما هنوز که هنوز است، به اهمیت اندیشه کردن پی نبردیم و اصلاً به فکر کردن عادت نکرده ایم. ما هنوز که هنوز است، نتوانسته ایم اهمیت کارهای اجتماعی را درک کنیم و همیشه خود و دیگران را از این کارها منع می کنیم. ما هنوز که هنوز است، به راحتی آب خوردن شایعه پراکنی می کنیم شاید بگویید اگر جامعه ای اینها را نداشته باشد که جامعه نیست ولی مطمئناً می پذیرید که هر چیزی نسبی است و این نسبتها در جامعه ما کم و بیش بالا است. پس امروز شاید تنها نکته ای که در مورد زرتشتیان صدق می کند این است که از لحاظ اقتصادی به صورت خانوادگی موقعیت مناسبی دارند و دلیل آن این است که دیگر در این موارد تنبلی نمی کنند و تا اندازه ای فعال هستند و می دانند که برای چه و به چه دلیلی باید بجنگند.

## انجمن ها

اما در این جا می خواهیم به نهادهای موجود در جامعه زرتشتی بپردازیم که به طور کلی با نام انجمن ها شناخته می شوند مطمئناً از مردمی با خصوصیات بالا انجمنی نیز در همین حد انتظار می رود اما شاید بتوانیم بگوییم که انجمنهای ما حتی از سطح خانواده های ما هم پایین تر می باشند. در ابتدا اعضای انجمن ها را به عنوان فرد نگاه خواهیم کرد، اعضای انجمن های زرتشتیان ایران را می توان به ۴ دسته تقسیم نمود:

نخست اندک افرادی واقعا فعال، متفکر و دلسوز که البته این افراد متأسفانه یا قدرتی ندارند و یا نمی توانند به آن صورت کاری را به پیش ببرند البته در محدودی از انجمنها این افراد قدرت دارند و کارهایی را انجام داده اند.

دسته دوم نیز به همین تعداد هستند این افراد نیز متفکر هستند اما متأسفانه تنها به نام، زرتشتی شناخته می شوند و شاید ناخواسته به دنبال ضربه زدن به زرتشتیان می باشند و این افراد به دلایل گوناگون از جمله داشتن زبان چرب و عوام فریبی دارای قدرت بالایی در بعضی انجمنها هستند.

گروه سوم از اعضا که کمی از این دو گروه بیشتر هستند با هدفهای شخصی مانند رسیدن به قدرت و مقام و شخصیت به انجمنها آمده اند این افراد بیشتر حرف می زنند تا کار نمایند و انسانهایی هستند که سودی برای انجمنها ندارند اما ضرر وحشتناکی نیز مانند گروه دوم به بار نمی آورند اما خوب می توانند مهره های خوبی برای گروه دوم باشند.

و گروه چهارم که اکثریت هستند آدمهایی هستند ساده که چون محیط مناسبی وجود ندارد و خود نیز توانایی و یا حال و حوصله ایجاد محیط مناسب را ندارند تنها نظاره گر هستند و دیگر هیچ و البته به زودی ناامید می شوند.

اما انجمنها چه می کنند، انجمنها میراث دار دارایی زیادی هستند و بارها و بارها نشان داده اند که به هیچ وجه نمی توانند درست از آنها استفاده نمایند، بسیاری از این داراییها که به شکل زمین است از دست رفته اند و بسیاری دیگر نیز بی استفاده افتاده اند و منتظر تصرف توسط دیگران هستند، در طول این سالها انجمنها هر کدام به پیشنهاد خود و یا به پیشنهاد خیراندیشان سالنها یا مکانهایی را ساخته اند و یا دارند می سازند و یا تعمیر می کنند. نمی خواهیم به اتفاقاتی که در طول این ساختنها افتاده است نگاهی بیاندازیم و فرض می کنیم که همه چیز با حساب و کتاب بوده است. اما مشکل اینجا است که این ساخته ها چه کاربردی دارند و از روی کدام تفکر ساخته شده اند. شاید در هر محله ای که نگاه کنید مکانی را ببینید که پولهای زیادی برای آن هزینه شده است اما بدون تفکر به لازم بودن و مفید بودن آن. و بعد از مدتی یا از همان ابتدا، مکان ساخته شده بلااستفاده می افتد و به ملک شخصی سرایدار آنجا تبدیل می شود.

انجمنهای ما در طول این سالها اگر ساخته اند با بی فکری ساخته اند آنها هیچ گاه به فکر پول سازی نبوده اند. به جای نگاه کردن به پتانسیلهای خود در کسب درآمد همیشه به دنبال خیر اندیش هستند تا از آنها پول بگیرند. آنها یا نمی توانستند و یا نخواستند به کسب درآمد بیندیشند اصولا در انجمنی که اعضای با ۲۰ سال سابقه عضویت یا ریاست وجود دارد دیگر کسی به دنبال نوآوری نیست و هر چه قدر تغییرات کمتر باشد بهتر است.

اما اگر به جنبه دینی و کارهای فرهنگی انجمنها نگاه کنیم بیابانی می بینیم برهوت، البته چند درخت بی جان نیز در این بیابان دیده می شود. اما با تک درخت که بیابان سر سبز نمی شود با برگزاری دو گهنبار یا یک جشن که قرار نیست زرتشتیان چیزی بیاموزند و یا کار فرهنگی انجام شود. البته اگر روزی سطح دید زرتشتیان باز شود و آنها بهتر ببینند. دیگر این انجمنها دوام نخواهند داشت. از نگاه به انجمنها اگر بخواهیم در یک جمله نتیجه بگیریم، انجمنها را باید یکی از عوامل عقب ماندگی جامعه زرتشتیان ایران بدانیم شاید این سخن بر بسیاری سخت آید اما بهتر است چند نکته را یادآوری نماییم، اگر کسی صد میلیون تومان هزینه کند و هزار تومان درآمد داشته باشد بدون شک او ۹۹ میلیون و ۹۹۹ هزار تومان ضرر کرده است و نمی توان گفت ۱۰۰۰ تومان سود کرده است. متاسفانه در جامعه زرتشتیان ساده لوح هایی هستند که صد میلیون را نمی بینند ولی هزار تومان را می بینند و برای خود تصور می کنند که این انجمنها چه قدر زحمت کشیده اند. نکته دوم اینکه برخی از اعضای انجمنها همانطور که آمد سالها است در انجمنها هستند و به روشهای گوناگون به حضور خود تداوم بخشیده اند و این خود باعث شده است که مردم دیگر به انجمنها اهمیت ندهند و حتی در برخی از انجمنها انتخابات برای تعدادی محدود مهم است و همچنان که می دانید سالها است بسیاری از انجمنها انتخابات خود را در دور دوم برگزار می کنند و کمتر اتفاق می افتد مجمع عمومی انجمنها در دور نخست به حد نصاب برسد. نکته سوم اینکه رفتار انجمنها در این سالها به گونه ای بوده که جامعه ای گداپرور را به وجود آورده است. ای کاش انجمنهای ما یا هیچ چیز نداشتند یا انسانهای بزرگی داشتند چون مطمئنا از امروز مفید تر بودند.

## جوانان

اما به جوانان برسیم که موضوع اصلی نوشتار هستند. همه می دانیم جوانان امروز سردمداران فردای جامعه هستند و دلیل این همه تاکید بر روی جوان در همه جای دنیا این است که نسل بعدی از نسل قبل از خود بهتر و برتر باشد در بسیاری از کشورهای جهان در این مورد تنها سخنرانی نمی کنند، بلکه راهکارهایی را اجرا می کنند و نتایج شگفت آوری را نیز کسب می نمایند.

در قسمت خانواده ها به خصوصیات جوانان زرتشتی نیز اشاره ای شد از مهمترین مواردی که بیان شد می توان به این نتایج رسید: بی علاقگی به دین، عدم بلوغ اجتماعی، نداشتن درک درست از رویدادها، دیدگاه سطحی، بی انگیزگی و بی برنامه‌گی. بدون شک قبول این ویژگی ها برای برخی بسیار دشوار است و آن را زیاده روی می دانند در ابتدا باید بگوییم که این ویژگی غالب جوانان زرتشتی است نه ویژگی همه جوانان زرتشتی. با چند مثال ساده این ویژگی ها را اثبات می کنیم:

مهاجرت بی رویه و بی برنامه زرتشتیان نشانه بی علاقگی آنها به دین خود، دیدگاه سطحی و بی برنامه‌گی آنها است.

عدم فعالیت اجتماعی جوانان در تغییر رویه انجمنها و عدم استفاده از حق رای، نشانه عدم بلوغ اجتماعی و نداشتن درک درست از رویدادها و بی انگیزگی آنها است.

بهتر است در مورد دو مورد بالا بیشتر بحث کنیم نخست ببینیم چرا دین اهمیت دارد؟ و چرا ما بر روی دینداری تاکید می نماییم؟ به طور کلی مهمترین دلیل وجود ادیان را خوشبختی انسانها می دانند. مهم نیست شما به خدایان چه می گوئید یا برای او چه می کنید مهم این است که شما در دنیای خود خوشبخت باشید نکته ظریف اینجا است؛ شما زمانی خوشبخت هستید که دیگران خوشبخت باشند و اگر غیر از این باشد هیچ کس خوشبخت نیست. کافی است تصور کنید که خوشبختی شما در گروهی داشتن پول زیاد باشد، پس می روید و آن پول را می دزدید و خوشبخت می شوید اما همین اتفاق ممکن است برای شما هم بیفتد. بنابراین خوشبختی فرد در یک جامعه زمانی است که همه خوشبخت باشند و این علت اخلاقی بودن ادیان است، کمتر دینی را می توانید بیابید، که در اصل و ذات خود دستورهای ضد انسانی را صادر کرده باشد. همه دین ها می گویند دروغ نگوئید، گناه نکنید و به دنبال راه هایی هستند برای خوب بودن جامعه. پس حتی اگر خدا را هم قبول نداشته باشیم و بگوییم امروز دیگر دوران خردسالی بشر گذشته است، که برای خود خدایی پنداری بسازد، باید اعتراف کنیم که ادیان اصولی را برای زندگی بهتر ارائه می دهند. البته امروز از جنبه های گوناگون، دین های زیادی از راه درست خود منحرف شده اند که این به اصل دین ارتباطی ندارد، بلکه به پیروان آن دین بر می گردد تا به دنبال حقیقت دین خود باشند، نه به دنبال راحت ترین راه برای رسیدن به بهشت در این دنیا و آن دنیا.

اما چرا دین زرتشت اهمیت دارد و باید به آن بالید. زرتشت دینی را آورده است که با تمام سادگی، همه پیچیدگی های جهان را می پذیرد. او قانون حاکم بر جهان را یافته است قانونی که همه چیز در راستای آن است و آن را اشنا نام نهاده است. قانونی که ما با کشف قوانین علمی در طول قرنها شاید گوشه های آن را کشف نموده ایم و به خود مغرور شده ایم که خدایی وجود ندارد و هر چه هست همین علم ناقص ما است، زرتشت اهمیت اندیشه و انسان و اختیار را یادآوری کرده است، زرتشت دموکراسی و حقوق انسان را محترم شمرده است، امروز به عنوان نشانه های آیین او، سنتها و جشنهایی برای ما به یادگار مانده است که در مورد درستی و بزرگی هر کدام می توان، هزاران صفحه نگاهت. آری نکته مهم همین است که سنتهای راستین و

به دور از آرایش زرتشت که کم و بیش در طول هزاره ها به ما رسیده است. اگر اجرا شوند و شکل بگیرند، ما جامعه ای خواهیم بود، شاد و خوشبخت. یعنی مهمترین و بزرگترین ثروتی که بشریت قرن‌ها به دنبال آن بوده است. تعجب نمی‌کنم اگر برخی از شما این نکته را نپذیرید چون کسی نبوده است که به من و شما درستی عظمت دینمان را نشان دهد. به نام دانشمندانی که در راه آیین و دین زرتشت گام برداشته اند نگاه کنید. چند نام زرتشتی می‌بینید؟ به آداب و رسوم اجرا شده توسط زرتشتیان نگاه کنید و به آداب و رسومی که در کتابهای دانشمندان ثبت شده است؛ نیز نگاه کنید. چه شباهتهایی بین آنها می‌بینید؟ گاهان زرتشت را بخوانید و به رفتار زرتشتیان امروز بنگرید. جز افسوس، چه کاری خواهید کرد؟ آری اینها دلیل شک من و شما به زرتشت است در واقع ما او را نمی‌شناسیم.

حال که اهمیت دین را دریافتیم به زیانهای مهاجرت امروز جوانان زرتشتی ایران نگاهی بیندازیم. در این چند سال جوانان زرتشتی زیادی از طریق اطریش پناهنده شده اند. متأسفانه اکثر این جوانان از روی چشم و هم چشمی و ناآگاهانه قدم در راهی نهاده اند که نتیجه اش کار طاقت فرسا و از دست دادن هویت خودشان است. اکثر آنها که بدین صورت رفته اند، باید همه عمر تلاش کنند تا شاید فرزندانشان زندگی معمولی داشته باشند. تلاشی که اگر یک چهارم آن را در ایران می‌کردند، حاصلش حداقل دو برابر آنچه در آنجا به دست می‌آوردند بود. اما تفاوتش این است که در اینجا باید خودت فکر کنی و راهش را بیابی ولی در آنجا مجبوری تا مانند ماشین مکانیکی کار کنی. برای ما جوانان امروزی، متأسفانه فکر کردن از ساعتها کار کردن دشوار تر است. ما نمی‌توانیم برای زندگی خود هدفهای درست برگزینیم. ما نمی‌توانیم همه راههای رسیدن به هدف را ببینیم. ما نمی‌توانیم واقعیت های زندگی را ببینیم و برای خود بهشتی می‌سازیم و به سویس می‌شتابیم. بهشتی که به ما پول می‌دهد، اما در ازای آن پول چند برابر از ما انرژی می‌گیرد. ما کشوری با فرصتهای بزرگ پیشرفت اقتصادی را رها می‌کنیم و به کشوری می‌رویم که از هر نظر که نگاه کنید، دیگر جایی برای رشد سریع ندارند و سرمایه‌گذاران باهوشش پولهایشان را به دیگر کشورها می‌برند. به هر حال ما با پیش زمینه های کم رنگ از دین و فرهنگمان، به جامعه ای بیگانه مهاجرت می‌کنیم و شاید بتوانیم فرهنگمان را تنها برای خودمان زنده نگاه داریم، اما فرزندانمان گوهری را از دست می‌دهند که بشریت سالها باید تلاش کند تا آن را به دست بیاورد.

تلخی سخن اینجا است: ما در ایران فرصتهای رشد فراوانی داریم، که البته به نگاه های تیزبین و اندیشه نیاز دارد. اما در آنجا شغل‌های سطح پایین داریم با کارهای دشوار. ما در اینجا ارتباطی نزدیکتر با دینی داریم که همه چیز برای خوشبخت شدن دارد، اما به جای درک و بهره برداری درست از آن، به دنبال خوشبختی، کشور دیگری را برای زندگی بر می‌گزینیم و دشواری های زندگی در آن کشور این ارتباط را قطع می‌کند و ما سالها باید بدویم تا به نقطه آغاز برسیم. به همین دلایل است که می‌گوییم جوانان زرتشتی امروز بی‌علاقه به دین، دارای دیدگاه سطحی و بی‌برنامه هستند.

اما جوانانی که در ایران مانده اند چه می‌کنند؟ آنها نمی‌روند اما تکاپویی نیز ندارند آنها اکنون خوشبختی را در پول می‌دانند و به دنبال آن هستند، شاید تعجب کنید که خوشبختی در پول نباشد اما به شما پیشنهاد می‌کنم راهی که بسیاری رفته اند را نروید و بپذیرید که خوشبختی تنها پول نیست. جوانان امروز ناخودآگاه همه چیز را در پول می‌بینند، و بدبختانه باز هم دیدی سطحی دارند و مهمترین جنبه ای، که می‌توانند از آن پول در آورند را نمی‌بینند. آنها با آنکه قدرت اصلاح ساختار انجمنها را دارند، اما اراده این کار را ندارند. آنها به تماشای تاراج آینده شان توسط پول پرستان نشسته اند، آنها بی‌هیچ انگیزه ای به کم رنگ شدن اعتقادات

دینی و از یاد رفتن سنتها می نگرند، آنها به کار اجتماعی می خندند و آن را از دست دادن زمان می دانند در صورتی که در همین کارهای اجتماعی است که فرد دید بهتری نسبت به جامعه خود پیدا می کند. اطرافیانش و بزرگان جامعه را می شناسد و متوجه می شود که در زیر ظاهر زیبا، برخی افراد چه در چنته دارند. آری جوانان امروز به قول خودشان کار اجتماعی را حماقت می دانند. اما از یاد برده اند که همین کارها در جوانی می تواند معنی کار تیمی را به آنها نشان دهد، همین کارها است که آنها را در آینده انتقاد پذیر می نماید، همین کارها است که آنها را در آینده با تجربه تر می کند و دیگر در مقابل بسیاری از حوادث پخته تر عمل می نمایند. کار اجتماعی در سازمانهای جوان جامعه دید آنها را برای اداره جامعه باز می کند و آنها را از خیال پردازی در مورد جامعه به در می آورد، آنها زرتشتیان را خواهند شناخت و خواهند توانست تا فردا در راس انجمنها فعالیتهای منطقی داشته باشند، اما چه سود که جوانان امروز دید درستی نسبت به کار اجتماعی ندارند و از بهترین راه برای گریز از سلطه انجمنها و گسترش سطح فکرها روی گردانند.

متأسفانه جوانان امروز هیچ انگیزه ای برای نگهداری درست سنتهای دینی و آگاهی از ارزشهای دین زرتشت ندارند، البته نباید از یاد ببریم، آنها در محیطی به بار آمده اند که هیچ کس این موارد را برای آنها به درستی توضیح نداده است، به قول سهراب سپهری آنها نیاموخته اند تا چشمانشان را بشویند و جور دیگر ببینند، پدر و مادر ما همیشه به دنبال کار و زندگی بوده اند، انجمنهایمان در خواب بوده اند و در کلاس های دینی مان هم هیچ روش درستی برای آموزش حکمفرما نبوده است.

### جامعه بسته زرتشتی

اما یک مشکل دیگر نیز در جامعه زرتشتیان وجود دارد و آن بسته بودن جامعه زرتشتیان است، ما زرتشتیان ایران به دور خود دیواری کشیده ایم و تنها چند نفری که باقیمانده ایم را به عنوان زرتشتی قبول داریم. برای ما بسیار دشوار است که بپذیریم فردی از دین دیگر زرتشت را از ما بیشتر دوست داشته باشد، دشوار که چه عرض کنم ما خود، بیشتر از آن فرد می ترسیم. تصور کنید هستند اشخاصی که با تمام خطراتش می خواهند زرتشتی شوند، اما ما آنها را نمی پذیریم و حتی با آنها ارتباط هم برقرار نمی کنیم. یکی نیست بگوید او را اعدام می کنند، شما چرا می ترسید، اطلاع رسانی و توضیح در مورد آیین زرتشت برای آشنایی افراد دیگر، در مقابل انواع تهمتهای ناروا به این دین که گناه نیست، دوست بودن با فردی که خود را زرتشتی می داند و از من و شما اطلاعات کاملتری نسبت به زرتشت دارد که جرم نیست، ارتباط و دوست بودن با فردی که به خاطر علاقه به آیین زرتشت مورد آزار و اذیت قرار گرفته است که ترس ندارد، متأسفانه در ۱۴۰۰ سال گذشته آنقدر نیاکان ما عذاب دیده اند که ما بیش از حد محافظه کار شده ایم.

چه بخواهیم و چه نخواهیم امروزه غیر زرتشتیانی در ایران وجود دارند که از ما زرتشتی تر هستند. اما ما زرتشتی زاده ها آنها را به عنوان زرتشتی قبول نداریم، آنها را در مراسم و جشنهای خود راه نمی دهیم و دوست نداریم که آنها در کنارمان باشند. البته از یک سو ما حق داریم، چون جشنهای امروز ما دیگر نشانی از سنتها و آیین های زرتشتی ندارند. همچنان که رفتار ما در زیارتگاههایمان نیز بویی از رفتار نیاکان ما در اینگونه مکانها نبرده است، همچنان که آتشکده های ما بیشتر اوقات خالی است، آری چون ما بیشتر به دنبال خوشی های زودگذر هستیم از غریبه ها می ترسیم و اگر نه همانگونه که برخی از شما می دانید در گذشته که گهنبار در روستاها برگزار می شد مسلمانان نیز در این مراسم شرکت می کردند و حضورشان بسیار عادی بود اما ما امروز چون دیگر سنتی نداریم و نمی توانیم بین دوستداران واقعی زرتشت و دوستداران دروغین او

تفاوتی بگذاریم، همه درها را به روی خود بسته ایم. همین بسته بودنها دلیل دیگری است بر از دست رفتن برخی از جوانها که به دلایل مختلف به سمت دین های دیگر کشانده می شوند.

## راهکارها

اما با همه این مشکلات که ما آینده سازان جامعه زرتشتی با آن مواجه هستیم، آیا راهکارهایی را می توان یافت تا اندک اندک روزگار ما بهتر شود. یا باید بنشینیم و افسوس بخوریم و یا زرتشتی بودن خودمان را فراموش نماییم.

در اینجا باید بگوییم که انجمنها، جوانان و خانواده ها هر کدام می توانند برای مناسب شدن اوضاع کارهایی را انجام دهند.

## خانواده ها و راهکارها

با خانواده ها آغاز می کنیم که بنیاد زندگی هستند، یک خانواده ی معمولی دارای دو وزنه بزرگ، به نام مادر و پدر است. که این دو، شکل دهنده اصلی آینده فرزندان خود هستند، آنها باید تلاش کنند تا فرزندانشان به نوعی رشد پیدا کند که دید درستی نسبت به خود و جامعه خود داشته باشند و این میسر نیست مگر اینکه خودشان بهتر نگاه کنند، آیا به نظر شما اگر پدر و مادری بنشینند و یکی دو ساعت درباره زندگی خودشان و شرایط جامعه شان فکر کنند چیزی را از دست می دهند؟ آیا اگر هدف خود را در زندگی بیابند وقتشان هدر رفته است؟ اگر کمی بیشتر مطالعه داشته باشند، به ویژه درباره دین و جامعه زرتشتیان، نه تنها دانش خود را افزایش می دهند و درک بهتری از شرایط خواهند داشت که فرزندان خود را به اینکار تشویق نموده اند، پدرها و مادرها اگر با تمسخر به کار اجتماعی نگاه نکنند بلکه آن را بپذیرند و سعی کنند با نقدهای سازنده آن را بهتر کنند بدون شک فرزندانشان نیز به کار اجتماعی علاقه مند خواهند بود. پدر و مادر ما اگر روانشناسی بدانند، اگر نحوه درست تربیت را بیاموزند، اگر در انتخاب مدرسه و مهدکودک فرزندان خود دقت نمایند، اگر برخی از رفتارهای اشتباه مانند دروغگویی را از خود بروز ندهند و اگر سعی کنند در خانه کارها را به صورت گروهی انجام دهند، بیشترین تاثیر را در فرزندان خود می گذارند، پدر و مادرها نباید از یاد ببرند که برخی از کارها تکراری و ناراحت کننده است و انسان علاقه چندانی به آن ندارد اما انجام همین رفتارها توسط کودکان باعث بهتر شدن زندگی آنها می شود، پس باید تلاش نمایند تا سختی های این کارها را با توجیه های درست و ایجاد انگیزه های منطقی از بین ببرند، نه اینکه فرزندانشان را در بسیاری از امور رها نمایند. پدرها و مادرهای ما باید جرأت انتقاد از عملکرد دیگران را در مقابل آنها داشته باشند. نه اینکه تنها در چهار دیواری خانه به همه چیز ایراد بگیرند. پدرها و مادرها مهمترین نقش را در شکل دهی درست شخصیت فرزندانشان دارند. رفتار آنها می تواند نتایج باور نکردنی را به بار آورد. نمی دانم پدر و مادرهای شما چند درصد از این کارها را انجام داده است اما به این فکر کنید که اگر روزی این نقشها را بر عهده گرفتید چه قسمتی از سخنان بالا را انجام خواهید داد؟

## جوانان و راهکارها

اما ما جوانان امروز، چه کارهایی باید انجام دهیم، بدون شک ما می‌توانیم موثرترین قشر جامعه کوچک خود باشیم. ما در ابتدا باید، خود و توانایی‌هایمان را بشناسیم، باید ببینیم که در چه زمینه‌هایی نکته مثبت داریم، باید به یاد بیاوریم که آیا می‌توانیم کار گروهی انجام دهیم، آیا می‌توانیم دیدگاه‌های مخالف خود را بپذیریم، آیا به اصول دموکراسی پایبند هستیم، آیا دانش دینی کافی را داریم، البته قضاوت در وادبی که قاضی و متهم یک نفر هستند می‌تواند بسیار آسان تمام شود و این مهم‌ترین نشانه ضعف فرد است. به هر حال منطقی‌اندیشیدن به ما قدرت شناسایی نقصها را می‌دهد تا بتوانیم آنها را رفع نماییم. پس در یک کلام و قبل از هر چیز ما باید اجتماعی و آگاه باشیم، نکته مهم دیگر، بودن و باهم بودن است ما باید در کارهای اجتماعی دیده شویم و نقش بسیار پررنگی را بر عهده بگیریم و البته باید در راستای دیگر جوانان عمل کنیم. اگر نمونه یک سازمان جوان و موفق را کانون دانشجویان زرتشتی بدانیم باید این سازمان را مطالعه و بررسی کنیم و سعی کنیم تا با افزایش نقاط قوت آن هم این سازمان را قوی‌تر نماییم و هم اینکه سازمانهای مشابه آن ایجاد کنیم، سازمانهایی که در آن جوانان قدرت داشته‌اند، سازمانهایی که در آن افراد هم می‌اندیشند و هم قدرت عمل دارند، سازمانهایی که در آن کلمه رئیس وجود ندارد، سازمانهایی که هر چه فرد مسوولیت بزرگتری داشته باشد، کار دشوارتری در پیش خواهد داشت. سازمانهایی که در آن یک عضو عادی فعال به اندازه عضو هیأت مدیره حق رأی دارد و همه تصمیم‌ها را اعضا می‌گیرند و هیأت مدیره جدای از اعضا نیستند. البته در کنار به دوش کشیدن مسوولیت‌های دشوارتر، برنامه ریزی بلندمدت و گذاشتن زمان بیشتر، نقش نظارت بر برنامه‌ها و تصمیم‌ها را نیز به عهده دارند، سازمانهایی که در تمام طول سال مشغول برگزاری برنامه‌ها هستند که حداقل نتیجه آن بزرگ شدن و تجربه‌اندوزی برگزارکنندگان آن است، سازمانهایی که هر سال افراد تازه‌ای به آن راه می‌یابند تا نخست در کنار باتجربه‌ترها بیاموزند و بعد قدرت را در دست بگیرند، سازمانهایی که کمتر کسی در آن یافت شود تا بخواهد بیش از یک دوره عضو هیأت مدیره باشد.

کانون شاید همه این ویژگی‌ها را نداشته باشد اما بدون شک دموکرات‌ترین، زنده‌ترین و فعال‌ترین نهاد جامعه زرتشتیان ایران است، همین یک کانون به تنهایی بار بسیاری از انجمنها را به دوش می‌کشد، البته هر سازمانی معایبی دارد و همانطور که گفته شد باید روی این سازمان بی‌همتای جامعه زرتشتیان مطالعاتی انجام گیرد، به شرط آنکه مطالعه‌کنندگان بی‌غرض، یافت شوند و سعی نمود تا هم کانون، قوی‌تر از گذشته باشد و هم سازمانهای مشابه آن توسط جوانان ایجاد شود. پس ما باید بیاموزیم و درس بگیریم و گسترش دهیم کانونها را، نه به این معنی که چپ و راست کانون درست کنیم، بلکه ابتدا سعی کنیم تا به همین کانون بیونددیم، چون در آن همه چیز از روی دموکراسی است و اگر سخنان ما در چنین جایی خریدار نداشته باشد. خوب منطقی در جاهای دیگر هم خریدار ندارد و در ادامه تلاش نماییم که با الگوی کانون در برخی از زمینه‌ها که نیاز است سازمانها را اصلاح نماییم و این آغاز وظیفه‌ای دیگر است، ما باید سعی کنیم تا محدود انجمنهای مرده امروز را از چنگال بزرگانی که سالها است بر آن حکمفرمایی می‌کنند و در مورد آنها توضیح داده شد نجات دهیم و سکان آن را به همان محدود افراد واقعا دلسوز بدهیم و از آنها حمایت نماییم، اما نکته مهم تشخیص گرگ در لباس بره است و این جز با کار اجتماعی و سر و کله زدن با آدمهای زیاد حاصل نمی‌شود. تا شما یکی دو سالی در جایی مانند کانون دانشجویان، فعالیت نکنید. نمی‌توانید گروه دوم را از گروه اول بازبشناسید. پس هوشیار باشید که برخی از اعضای انجمنها مارهای خوش‌خط و خالی هستند که به

راحتی شما را فریب می دهند و ابزاری می شوید در دست آنان، البته متأسفانه هستند، جوانانی که برای رسیدن به قدرت مارها، در حال خدمت و آموزش هستند، تا جانشینان شایسته این مارهای خوش خط و خال باشند، البته راه شناخت این افراد زیاد هم سخت نیست. کافی است سخنان آنها را با عملشان مقایسه کنید، البته به شرط اینکه محو زیبایی گفتارشان نشوید، کافی است درک کنید که تنها شعار می دهند و رفتارشان در واقع هیچ چیز به همراه ندارد جز تبلیغات، آنها اگر برنامه ای برگزار می کنند برای اسمش است و در بسیاری از مواقع آن برنامه کاملاً توخالی است. به هر حال ما به شما اطمینان می دهیم که اگر یک یا دو سال کار اجتماعی انجام دهید. نگاه تان به اطرافیان دقیق تر و درست تر خواهد شد، بهتر است در اینجا توضیحی در مورد کار اجتماعی بدهیم، تا فردا نیاید بگویید که چرا اینگونه نشد؟ از نظر ما کار اجتماعی فعالیتی است بدون حقوق یا دستمزد که فرد آن را با هدف پیشرفت جامعه انجام می دهد. البته در عمل، بسیاری از مواقع هدفهای دیگری نیز در کنار این هدف وجود دارد، تا زمانی که این هدفها بر آرمان پیشرفت جامعه ضربه نزنند، کار اجتماعی به پیش می رود، کار اجتماعی چند مرحله دارد

نخست، اندیشیدن است به این معنی که ساعتها باید در مورد اینکه چه کاری انجام دهیم، چرا آنکار را انجام دهیم، چگونه آن را انجام دهیم و موارد دیگر، فکر کنیم، قسمتی از مرحله اول فردی است که نامش را تفکر می نهیم و قسمت دیگر جمعی است که نامش را نشست یا جلسه می نهیم. البته نه هر جلسه ای، بلکه نشستی با حضور فعالان و علاقه مندان واقعی آن هدف.

اما گام دوم، برنامه ریزی است به این معنی که دقیقاً مشخص نماییم چه می خواهیم انجام دهیم و چگونه آن را انجام می دهیم؟ در این مرحله باید با تجربه ها گفتگو نماییم و تک تک موارد را در نظر بگیریم، اینجا است که تقسیم کار باید صورت پذیرد و برای هر کسی کاری تعریف شود و در این مرحله است که هر برنامه ای نیاز به هماهنگ کننده خواهد داشت تا برگزاری درست برنامه را مدیریت نماید.

اما گام سوم عمل است فردی می تواند خود را درگیر کار اجتماعی بداند که در کنار تفکر و جلسات مسوولیتی را نیز به دوش بگیرد و آن را اجرا نماید، در غیر این صورت فرد را باید راحت طلب نامید و برعکس فردی که تنها عمل می کند بیشتر آلت دست است تا چیز دیگر. در اجرا است که ارزش برنامه ریزی و جلسات مشخص می شود. اگر برنامه بد اجرا شود دلایلش را باید در قبل از اجرا جست. یا افراد بد انتخاب شده اند یا نمی دانستند که چه باید انجام دهند و یا در کل، آن فکر اولیه اشتباه بوده است.

و در گام چهارم است که باید بنشینیم و ضعفها و قوتهای برنامه را مشخص نماییم و راهکارهایی ارائه دهیم که ضعفها کم رنگ تر و قوتها پر رنگ تر شوند.

نکته کوچکی که می ماند این است که شاید امروز ضعفهای برنامه، به چشم نیاید. اگر ما از آنها بگذریم و در رفعشان نکوشیم همین ضعف در برنامه های دیگر، بزرگتر و بزرگتر می شود و زمانی به خود می آییم که آن سبب شکسته است.

در کل باید گفت که کار اجتماعی واقعی به هیچ وجه راحت نیست و فرد باید انرژی زیادی برای آن بگذارد ولی تأثیر زیادی هم بر جای خواهد گذاشت. در حین اجرا و برنامه ریزی و بازنگری همین برنامه ها است که فرد، افراد و انجمن ها را می شناسد در همین حین است که ما تفاوت انتقاد از سر دلسوزی و انتقاد از سر سنگ اندازی را درک می کنیم. تا برنامه ای برگزار نکرده باشید نمی توانید تشخیص دهید که برنامه دیگران با هدفهای اجتماعی است و یا با هدفهای شخصی و برای تبلیغات. آری، کار اجتماعی شما را با کمترین هزینه آزموده می کند.

اما به موضوع اصلی برگردیم، ما جوانان امروز باید بین گروه اول و گروه دوم اعضای انجمنها تفاوت بنهیم، ما باید دروغها و دروغگوها را بشناسیم و آنها را به همگان بشناسانیم، ما باید نسبت به قولهای افراد حساس باشیم و از آنها بخواهیم که نسبت به آن جوابگو باشند. ما باید در انجمنها حاضر باشیم و بدانیم که سرمایه همه زرتشتیان چگونه و به چه شکلی هزینه می شود. ما باید افراد را تشویق کنیم تا در مجمع های همگانی حاضر باشند و اجازه ندهند تا برخی هر کار که می خواهند با سرمایه یک جامعه انجام دهند، ما باید در انتخاباتها حضور فعال داشته باشیم و از رأی آوردن مارها جلوگیری کنیم. ما باید از ارتباطات وسیع امروز استفاده نماییم و به هر نحوی که می توانیم خودخواهی ها، خودسری ها و... مارها را آشکار نماییم و با روشهای توجیه پذیر، همین چند تا را هم از اریکه قدرت پایین بکشیم. بسیاری از ما ساعتی از روز را در اینترنت می گذرانیم و همین شاید بهترین وسیله برای فاش ساختن پلیدی برخی افراد باشد، ما افراد زیادی را می شناسیم و با دلایل زیادی می توانیم آنها را به اصل مطلب راهنمایی نماییم، البته در کنار این ما باید حول یک نقطه مشترک که آن دموکراسی است متحد باشیم، به این مفهوم که همه اصول دموکراسی را پذیرفته و آن را عمل نماییم. آری ما باید انجمنها را از برخی زیاده خواهیهای خودخواه تسویه نماییم و قدرت را در دست دلسوزان فعال، آنهایی که کار اجتماعی واقعی را انجام داده اند بدهیم.

## انجمنها و راهکارها

اما در این بین وظیفه انجمنها چیست، انجمنها از دل جامعه بیرون آمده اند و باید برای پیشرفت جامعه تلاش نمایند، آنها در یک کلام باید نگاه سخت افزاری خود را تغییر دهند و نگاه نرم افزاری قدرتمندی داشته باشند. امروز دیگر زمان ساخت و سازهای کوچک و کم مصرف نیست، امروز اگر ساخت و سازی انجام می گیرد باید دلیل محکمی داشته باشد و همچنین سرمایه ای باشد برای کسب درآمد، فرهنگ ساخت و ساز در نزد ما زمانی دلایل قوی داشته است، که البته از هند آمده است، ساختن مدرسه برای با سواد شدن زرتشتیان و غیر زرتشتیان تا سطح فرهنگ جامعه بالا برود و ستم به زرتشتیان کاهش یابد. اما امروز ساختن به عنوان مثال سالنهایی بی فایده و دور افتاده که سالی، ماهی، مراسمی در آن برگزار شود، ما سرمایه زیادی داریم اما از آن چیزی عایدمان نمی شود، چرا ما با این همه زمین یک مجتمع تفریحی برای همه (تفاوت نمی کند باچه دین و آیینی، جایی برای استفاده همگان که به زرتشتیان سوبسید تعلق می گیرد) نمی سازیم، چرا یک سالن مجهز برای استفاده همه نمی سازیم، چرا موزه هایی برای آشنایی دیگران با آیینمان و کسب درآمد نمی سازیم، چرا هتلهایی با معماری سنتی زرتشتی نمی سازیم، جوابش ساده است چون دانش روز را نداریم، چون فکر کردن برایمان سخت است، چون عادت کرده ایم که بنشینیم و صحبت کنیم، چون برنامه ریزی و مدیریت را نیاموخته ایم، آری جامعه امروز ما باید چیزی بسازد که همان ساختمان یا مجموعه بعد از چند سال هزینه اولیه را بازگرداند و همچنین بتواند، هزینه تعمیر و نگهداری و بازسازی و اداره کردنش را نیز تامین نماید، بدبختانه انجمنها نه تنها این کار را نمی کنند بلکه اگر کسی مجموعه ای را در اختیار آنها قرار دهد نمی توانند از آن بهره ببرند، اعضای انجمنها اگر خود دانش لازم را ندارند باید از دیگران به عنوان مشاور بهره ببرند تا تصمیمات درستی بگیرند، اگر امروز جوانان ما می روند به این دلیل است که جایی را برای پیشرفت در جامعه زرتشتی نمی بینند، در صورتی که ما از همین زیارتگاه هایمان چه پول هنگفتی می توانیم به دست بیاوریم. اما نگاه نرم افزاری انجمنها، امروزه در یکی دو گهنبار و جشن خلاصه می شود، که نیاز به تغییر اساسی دارد، از همه مهمتر وضعیت کلاسها و معلمهای دینی است، جایی که آینده جامعه را شکل می دهد، چرا باید هر

انجمن، هر کس را که خواست به عنوان معلم کلاس دینی برگزیند، چرا نباید به معلمین کلاسهای دینی آموزش کافی در زمینه های گوناگون داده شود، چرا نباید کلاس های دینی مهمترین جایگاه برای رشد دانش آموزان ما باشند، چند معلم کلاس دینی می توانید نام ببرید که بتواند بزرگی دین زرتشت و اندیشه هایش را به دانش آموزانش القا نماید، چند دانش آموز زرتشتی را می شناسید که از رفتن به کلاس دینی لذت می برد. از این دردناک تر فکر می کنید چند درصد از شرکت کنندگان همایش مانتره به خاطر گاتها و دین، در این همایش شرکت می نمایند؟ برای اصلاح کلاس های دینی کافی است که انجمنی مانند انجمن موبدان تهران از علاقه مندان به آموزگاری کلاس دینی ثبت نام به عمل آورد برای آنها منابعی هم دینی و هم تربیتی معرفی نماید، بعد از آنها آزمونی کتبی به عمل آورد و در نهایت برای برترینها کلاسهای آموزشی فشرده برگزار نماید که هر سال تکرار شوند، به این ترتیب ما معلمان هدافمند و آگاه خواهیم داشت. اما به جز کلاسهای دینی، باید با برگزاری برنامه های مختلف سطح آگاهی دینی، کل جامعه بالا برود، باید با برگزاری مسابقه ها و پیک نیک ها، کتابخوانی را در سطح جامعه گسترش داد، باید با برگزاری کلاسها و کارگاه های مختلف مواردی مانند روانشناسی، کار تیمی، مدیریت و غیره را به همگان آموخت. باید جلساتی را برای نقد عملکرد انجمنها برگزار نمود، تا در انجمنها به روی مردم گشوده شود. باید در زمینه هایی مانند ورزش کارهایی پایه ای انجام داد، تا بتوانیم ستاره های ملی و حتی بین المللی را از زمین های ورزشمان بیرون بیاوریم، باید بر روی تخصص هایی که جامعه نیاز دارد سرمایه گذاری نمود، ما اگر اقتصاد دان یا وکیل یا مدیر می خواهیم باید، با ایجاد انگیزه و بورسیه نمودن، افرادی را با این دانش تربیت نماییم، ما باید از این تعدد انجمنها بهره ببریم و بتوانیم برای هر کدام به غیر از کارهای مربوط به محل خود کارهای دیگری را در نظر بگیریم، مثلا در یزد یا تهران که چند انجمن وجود دارد، یکی به دنبال کارهای هنری باشد، دیگری کارهای ورزشی را سر و سامان دهد، یکی در زمینه کتاب و فرهنگ برنامه ریزی کند و به همین صورت. شاید تصور کنید که اکنون هم همین گونه است اما باید گفت متأسفانه امروز برخی از برنامه ها و کارها برای خالی نبودن عریضه است امروز برخی از برنامه هایی که اجرا می شوند هدفهای قشنگ دارند که هیچ قرار نیست در اینگونه برنامه ها محقق شود. آری انجمنها باید نخست هدف گذاری کنند، دوم برنامه ریزی بلند مدت و کوتاه مدت درست. و سوم اجرایی دقیق و در نهایت بازنگری بدون تعصب. بیایید برای لحظه ای تصور کنیم که جامعه ما توانسته است برای خود کارخانه داشته باشد، توانسته است مجموعه های گردشگری و تفریحی داشته باشد، توانسته است موزه هایی در خور فرهنگ زرتشت را در کنار زیارتگاه های خود داشته باشد، توانسته است با مدیریت صحیح از زمینهایش بهره برد و خود کفا شده باشد، تصور کنید انجمنهای امروز با مدیریت درست خود به ماشین های پول ساز تبدیل شده اند که هر لحظه امکانات زرتشتیان را افزایش می دهند، تصور کنید که جوانان زرتشتی برای تحصیل به همه جای دنیا می روند و دانش خود را برای پیشرفت خود و جامعه شان در خدمت زرتشتیان قرار می دهند، تصور کنید که همه زرتشتیان به صورت کامل به دین خود آشنا هستند و به خوبی می توانند آن را برای هر کسی تشریح نمایند، تصور کنید که هر زرتشتی می تواند به راحتی یک ماه در سال به مسافرت خارج از کشور برود، تصور کنید که دانشمندان و نویسندگان زرتشتی را در جامعه خود داشته باشیم، محققانی که باعث افتخار بشریت هستند، تصور کنید که به حدی از رشد اجتماعی رسیده ایم که هیچ کس در جایگاه خود دروغ نمی گوید. تصور کنید که جامعه ای باز دارید، که فرهنگش را به همه مردم دنیا با افتخار صادر می کند. من با شما پیمان می بندم که اگر واقعا بخواهید همه این اتفاقها روی خواهد داد، موتور جامعه جوانان هستند و جوانان می توانند همه چیز را تغییر دهند.

## جامعه جهانی زرتشتیان

اما جامعه بین الملل زرتشتیان، اگر در سطح کلان نگاه کنیم اکنون زرتشتیان، هر چند اندک، اما در دنیا پراکنده شده اند و همچنین علاقه مندان زرتشتی نیز پراکندگی به همین وسعت دارند، در خارج از مرزهای ایران دیگر تعریف دین و دینداری تغییر می کند و دیگر ترس از اعدام از بین می رود، اما به نظر می رسد همان نداشتن آگاهی لازم از گوهری به نام دین زرتشتی، در خارج از کشور نیز به اندازه داخل از کشور، وجود داشته باشد. و این ناآگاهی باعث می شود تا زرتشتیان در گرد جهان به دنبال خوشبختی باشند، خوشبختی که آنها در چنگ دارند، این ناآگاهی دینی نتیجه اش کم رنگ شدن دین است و فراموش کردن آن، بهتر بگوییم نتیجه اش به کنار نهادن بهترین روش خوشبختی است، اگر بتوانیم به همدیگر پیاموزیم که دین زرتشت مهمترین راه سعادت است دیگر هرآسی از حل شدن نخواهیم داشت و این اعتقاد جز توسط دانشمندان دین و دانشمند شدن به هیچ نحوی به وجود نمی آید، اما راه ارتباط با آنها چیست؟ تنها کافی است به دین خود اعتقاد داشته باشیم و اگر این ایمان در ما شکل گرفت راه رسیدن به دانش دینی بسیار است، تا ما چه شرایطی داشته باشیم و کدام راه را برگزینیم. ما با داشتن اعتقادی درست در هر خانواده ای که حاضر شویم می توانیم دیگران را مجاب به پذیرش اعتقاداتمان بنماییم، به هر حال ما در هر جا که باشیم به انجمنهای زنده و فعال و با برنامه نیاز داریم تا آنها بتوانند در زمینه های مختلف ما را یاری دهند، اصولا انجمنها نیامده اند که چیزی ببرند بلکه آمده اند، تا افراد بیایند و همدیگر را یاری دهند تا همه خوشبخت باشند، آری سازمانهای زرتشتی در سطح جهان باید از امور یکدیگر آگاه باشند و با هم ارتباط داشته باشند و در صورت لزوم که حتما لازم است، همدیگر را یاری نمایند.

## فرجام سخن:

با نشستن و حلوا، حلوا گفتن دهان شیرین نمی شود، اگر در انتظار روزهای بهتر هستید باید شروع کرد، و با برنامه پیش رفت، نه اینکه تنها بیاییم و حرفهایی بزنییم و شعارهایی بدهیم و برویم تا کنگره ای و سمیناری و کنفرانسی و همایشی دیگر و حرفهای قشنگ تر و افسوس های بیشتر. اگر مشکل را درک کرده اید پس بیایید دست در دست هم برای درمان جامعه بیمار زرتشتی کاری انجام دهیم.

منابع:

۱. تاریخ جامع ادیان نویسنده جان بی ناس
۲. گاتها زرتشت ترجمه فیروز آذرگشسب